

روایتی از سفر رهبر شهید به استان خراسان شمالی

تلاش در ثبت و ماندگاری «جلوه اهل خراسان»

■ شاهد توحیدی

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان خویش آورده است، «روایتی از سفر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مقام معظم رهبری به استان خراسان شمالی در سال ۱۳۹۱ است که به کوشش جناب آقای حسینعلی جعفری در قالب سفرنامه تهیه شده و از سوی انتشارات انقلاب اسلامی می‌شود. «جلوه اهل خراسان»، بیانگر شکوه حضور مردمانی سختکوش و با محبت در استقبال از رهبر معظم انقلاب و با روایتی ناب از صحنه‌های ابراز ارادت و دلدادگی آن مردم است. داستان کتاب از لحظه‌ای آغاز می‌شود که نویسنده با خبردار شدن از سفر قریب‌الوقوع رهبر انقلاب به استان خراسان شمالی، راهی بجنورد می‌شود و با مشاهده در و دیوار شهر و صحبت با مردم، متوجه شور و اشتیاق آنان می‌شود. سفرنامه با تکیه بر متن و به‌خصوص حاشیه‌های دیدار مقام معظم رهبری با اقصاشر مختلف مردم، مسکولان، نجبگان، علمای، روحانیون، دانش‌گاہیان و خانواده‌های شهدا و سفر به شهرهای اسفراین و شیروان



مهر ۱۳۹۱. نمای از استقبال مردم شهر بجنورد از رهبر شهیدانقلاب اسلامی

پیگیری می‌شود و در نهایت با گزارشی از تشکیل جلسه‌هیئت دولت و مصوبات آن برای استان در محضر ایشان و بازگشت نویسنده به شهر خود، پایان می‌یابد. از ویژگی‌های ایسن کتاب، بیان صادقانه و بی‌تکلف وقایع این سفر به‌خصوص حضور معظم‌له در منزل شهداست که به‌گونه‌ای لطیف خواننده را با خود همراه می‌کند و فضای واقعی و ملموسی را پیش‌روی او قرار می‌دهد. هر چند که این امر در تمامی جلوه‌های ارتباط رهبری با اقصاشر مختلف جامعه عیان است و در صورت تجمیع، به مجموعه‌ای خواندنی تبدیل خواهد شد. علاقه‌مندان به خواندن کتب سفرنامه، حتماً از مطالعه حاشیه و متن سفر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی به استان خراسان شمالی، لذت خواهند برد...»

در بخشی از «جلوه اهل خراسان» چنین می‌توانیم: «کنا جاده، جا به جا روستایی‌ها به انتظار ایستاده‌اند. بعضی نشان هم عازم اسفراینند. کی جشوارشان کرده است؟ همان که در این سی و چند سال، من را مجبور کرده است! چند سال پیش، مدتی بود که سمنان چشم انتظار باران بود و درینغ از یک قطره، انگار ابر‌ها با ما قهر بودند. خورده به بیست و دوم بهمن و رفتیم راهپیمایی. همان غروب باران گرفت چه بارانی! تند نت و نه کند. مردم به هم که می‌رسیدند، شادمانه لیخنند می‌زدند و می‌گفتند این هم اجر ما! همان نقطه قوت و قدرت ما و عامل بزرگ شکست دشمنان در این چند سال. توی ماشین سردم است و از آن بچه به بغل روستایی سر جاده ایستاده به انتظار. چه‌؟ که آقا را ببیند. خب برو در خانه‌ات بنشین و از تلویزیون ببین. همانطور که تا الان می‌دیدي... اما بعد جواب دلش را چه بدهد؟ اصلاً دوست ندارم مثل این خبرنگارهای صدا و سیما بروم و از آن خواهرم بیرسم چه احساسی داری که آقا به اینجا می‌آید؟ یا اینکه چرا در این هوای سرد آمدی به استقبال آقا؟ یک نگاه کافی است که همه چیز را بفهمي. اصلاً این صحنه نیاز چندانی به شرح و بسط ندارد، همه چیز آن عیان و هویداست، فقط کافی است که بخوای آن را در یابی و بفهمي...»

■ سمانه صادقی

توجه مکرر به پیچ تاریخی‌ای که امروزه کشورمان در حال عبور از آن است، در زمره تأکیدات مکرر شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای قائد فقید امت اسلامی بود. این مهم در زمره شاخص‌ترین رهیافت‌هایی است که می‌توان از طریق آن به اندیشه تاریخی آن بزرگ نقب زد و به بررسی و تحلیل آن نشست. در گفت‌وشنودی که اینک بخش نخست آن به شما تقدیم می‌شود، دکتر موسی فقیه حقانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران به بازخوانی این موضوع نشستسته و پیوستارهای تاریخی آن را به اختصار ارائه کرده است. امید آنکه اندیشه پژوهان رهبر شهید را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

ما در روزهایی که پشت‌سر گذاشتیم، شاهد وداع بی‌نظیر مردم ایران و عراق با رهبر شهیدانقلاب اسلامی بودیم که قطعا بر وقایع پس از خود تأثیری قابل انکار خواهد داشت. اگر مناسب می‌دانید، در آغاز سخن و در این‌باره مقدمه‌ای داشته باشید؟

وداع و البته بهتر است بگویم مشایعتی که مردم تهران، قم، نجف، کربلا و مشهد از رهبر مجاهدشان تا بهشت داشتند، یک قدردانی بود از چیزی حدود ۶۵ سال مجاهدت او که به شهادتی تاریخ‌ساز ختم شد. در بین حاکمان ایران، وجود چنین رهبری که در رأس حکومت کشوری به عظمت ایران باشد، ۶۵سال مجاهدت کرده باشد و در نهایت هم حیاتش به شهادت ختم شده باشد، بی‌نظیر است. نقش آفرینی‌ای که ایشان در رهبری‌شان و البته پیش از آن در جایگاه‌های دیگر برای عظمت و شکل‌گیری ایران مقتدر انجام دادند نیز در جای خود قابل بازخوانی و تحلیل است و مجال دیگری می‌طلبد. ایران مستقل، مدیون انقلاب اسلامی و امام راحل (رضوان الله علیه) است و ایران مقتدر نیز مدیون رهبر شهیدمان (علی الله مقامه) در اندیشه و عمل رهبر شهید، نکات متنوعی برای بازخوانی و تحلیل وجود دارند. با این همه و در ایام حاضر، شما کدام یک از آنها را در خور توجه و پرداخت بیشتری می‌بینید؟

همانطور که اشاره کردید، سرفصل‌های مهمی از افکار و کار کردهای ایشان قابلیت پرداخت دارند، اما بده فکر می‌کنم که مروری بر دیدگاه‌های آن

بزرگوار در خصوص تاریخ و نقش تأثیرگذار آن، هم در حکمرانی و هم در آشنایی با اتفاقات و تحولاتی که در گذشته رخ داده و در امروز ما مؤثر است و می‌تواند در آینده ما نیز جهت‌دهنده باشد، اهمیت بیشتری دارد. به همین دلیل مناسب است که در مقطع مهم کنونی، در خصوص عبور دادن ملت و جامعه ایران از یک مرحله تاریخی به مرحله تاریخی دیگر ازسوی رهبر شهیدمان صحبت کنیم. حضرت آقا (قدس سره) در بیانیه «گام دوم»، اشارات مهمی به جوانان دارند. در واقع این بیانیه برای جوانان است؛ کسانی که قرار است کشور را در آینده اداره کنند. در آن بیانیه، توصیه‌شان به جوانان این است که تاریخ بخوانند و می‌گویند: اگر تاریخ نخوانید و بر آن مسلط نباشید، دیگران برای‌تان تاریخ می‌نویسند! تعبیر منحصr به فردی هم در این خصوص دارند و عنوان می‌کنند که «تاریخ یک علم راهبردی است.» بهتر است در این مجال، به این نکته بپردازیم که وقتی ایشان چنین نگاهی به تاریخ دارند، خوشان تحولات ۲۰ساله گذشته ایران را چگونه دیده‌اند و نقش آفرینی ۳۶ ساله ایشان در جایگاه رهبری نظام اسلامی، توانسته چه اتفاق تاریخی‌ای را برای دشمن برانگیزد؟ وقتی ایشان می‌گویند که تاریخ یک علم راهبردی است، آن را از سطح دانشی که فقط تنها یک تخصص نیست، بلکه ابزاری برای تحلیل است.

همه می‌دانیم که نه حضرت امام مورخ بودند و نه رهبر شهیدمان، ولی بر موضوعات تاریخی تسلط فراوانی داشتند. وقتی کسی که با تاریخ و زوایای مختلف و پیچیده تحولات آن آشناست، از آن به‌عنوان یک علم راهبردی یاد می‌کند، به عبارت دیگر او در یک بلندبایی ایستاده و دارد به صحنه تحولاتی که در حال رخ دادن است، نظارت می‌کند؛ هم خودش را می‌بیند و هم دشمن را. اگر به راهبرد و دانش راهبردی به‌عنوان یک علم نظامی هم نگاه کنیم – که البته فقط نظامی هم نیست، بلکه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هم است – یک اشرافی به ناظر آگاه می‌دهد که می‌تواند هم تحولات را به‌خوبی بفهمد، هم از آن برای درک شرایط امروز استفاده کند و هم برای آینده به برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری بپردازد. هم حضرت امام و هم رهبر شهید، دقیقاً در چنین موضعی قرار داشتند. این‌حال چه اتفاقی افتاده و آن نظاره‌ای که این دو بزرگوار داشتند،

تاریخ

تاریخ ۸۸۵۲۳۰۶۰



«امام شهید و اهتمام به نوسازی ایران در سومین پیچ تاریخی»

در گفت و شنود با دکتر موسی فقیه حقانی – بخش نخست

رفع عقب افتادگی نظامی و اقتصادی

از اهداف عمده رهبر شهید بود

آنها را به چه نتیجه‌ای رسانده، می‌توانیم این نکته را در قالب سه پیچ تاریخی که خود حضرت آقا هم بدان اشاره و تأکید داشتند، بررسی کنیم. مخصوصاً در این مقطع جدید که نظام بین‌الملل در حال پوست‌اندازی است، مردم ایران باید متوجه باشند که نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است و اینک ما باید آگاهانه و مقتدرانه، جایگاه خود را در این نظم جدید تعریف کنیم. هم اام‌راحل و هم رهبر شهیدمان، نگاهی به نظم‌های کهن داشتند و از آنها استنتاج مهمی برای شرایط امروز ارائه می‌کردند. از دوره صفویه و اتفاقاتی که با شکل‌گیری این سلسله در ایران رخ داد و ادامه، آغاز دوران قاجار و استیصالی که استعمار و جریان نفوذ غرب بر کشور تحمیل کرد، برخوردهایی که بااستعمار داشتیم و لطماتی که خوردیم، سر نوشت‌مان در پایان پیچ اول و ورود به پیچ دوم تاریخ معاصر و مواجه‌شدن ما با دیکتاتوری رژیم وابسته پهلوی و نهایتاً نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی که کشور ما را برای پیچ سوم می‌کند، آن دواز تمامی آنها، یک‌از یابیی دقیق داشتند. برای همین است که شما می‌بینید امامین انقلاب (رضوان الله علیهما)، آگاهانه و مقتدرانه دشمن را می‌شناختند و به اقصاشر مختلف مردم نیز می‌شناساند. از توده مردم بگیرد تا علما، روشنفکران، دانشجویان و کلیت بدنه جامعه، مخاطب امامین آن دو بزرگوار در این آگاهی‌بخشی تاریخی بودند.

از قضا مسائز در نظر داشتیم که در این گفت‌وشنود، یکی از شاخص‌ترین موضوعات مورد نظر امام شهید، یعنی استنتاج از طی سه پیچ تاریخی ازسوی مردم در تاریخ ایران را مورد توجه و بررسی قرار دهیم. از دیدگاه شما این فرآیند از چه مقطعی آغاز می‌شود و مختصات آن چیست؟

باید عرض کنم که موج با پیچ اول تاریخ معاصر ما، تقریباً از سال ۱۸۰۰ میلادی برابرس با ۱۲۰۰ قمری شروع می‌شود و تا ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۰۰ قمری) ادامه می‌یابد. این مقطع درست در شرایطی است که دنیا در حال پوست‌اندازی است و نظام کهن بین‌الملل دچار تغییراتی شده است. اتفاقی هم که در کشور ما افتاده، این است که قاجاریه و در رأس آن آقامحمدخان، بعد از مدت‌ها درگیری، جنگ داخلی، ناآرامی و بی‌ثباتی‌ای که بر کشورمان حاکم بود، بر سر کار آمده و او هم قصد دارد نظم جدیدی را پی‌ریزی کند. او بیشتر به دنبال



دکتر موسی فقیه حقانی



پنج‌شنبه اول مرداد ۱۴۰۵ | ۱۸ صفر ۱۴۴۸ |

د

رهبر شهید در بیانیه گام دوم، عنوان می‌کنند که تاریخ یک علم راهبردی است. وقتی کسی با تاریخ و زوایای پیچیده آن آشناست، از آن به‌عنوان یک علم راهبردی یاد می‌کند، یعنی در بلندبایی ایستاده و دارد به صحنه تحولاتی که در حال رخ دادن است، نظاره می‌کند؛ هم خود را می‌بیند و هم دشمن را. این امر اشرافی به ناظر می‌دهد که می‌تواند از آن هم برای درک شرایط امروز استفاده و هم برای آینده برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کند

آن است که قدرت دوران صفویه را برگرداند و در این راستا هم تلاش‌هایی انجام می‌دهد. منتها مرگ یا کشته شدن ناگهانی‌اش، برنامه‌های او را ناکام می‌گذارد، آن هم در شرایطی که کشور ما با تهاجم گسترده بیگانگان مواجه است. در آن مرحله از پوست‌اندازی نظم بین‌الملل، منقلبه ما مورد توجه بیگانگان قرار می‌گیرد. تا پیش از آن سابقه‌ناشت یا دست کم به این شدت و حدت نبود که ناگهان سه قدرت بزرگ به این منطقه بیایند و برای تسلط بر آن با هم رقابت کنند و ایران تبدیل به کانون اصلی این رقابت فشرده شود. روسیه تزاری، انگلستان تازه به قدرت‌رسیده و ناپلونی که او هم تازه مسندت‌نشین شده و در پی کشور گشایی است، به منطقه ما می‌آیند و با کشور بزرگ و وسیعی به نام «ایران» مواجه می‌شوند و بیه این نتیجه می‌رسند که تاین کشور بزرگ و قدرتمند در اینجا وجود دارد، آنها نمی‌توانند به اهدافشان دست پیدا کنند. در مرحله اول، درگیری آنها بر شر شبه‌قاره هنداست؛ سرزمینی ثروتمند، هم از جهت جمعیت و هم از نظر بازار فروش کالاهای غربی. هند از همه جهت برایشان جاذبه دارد و ایران، راه رسیدن به آن سرزمین است. ایرانی که باید هرات و قندهار را هم به‌عنوان بخشی از آن به حساب بیاورید که بعدها سیاست‌های استعماری انگلستان، آن دو بخش را از کشورمان جدا می‌کند.

به هر حال و از آن دوره، قدرت‌های استعماری متوجه ایران می‌شوند و مارگر دیگر حوادثی می‌شوم که به‌واسطه ناآگاهی پادشاهان قاجار و مهم‌تر از آن به دلیل نفوذ جریان غربگردا در کشور، تمام آن وقایع به ضرر ما رقم می‌خورد. جنگ‌هایی که با تحریک انگلستان و ازسوی روس‌ها به ما تحمیل شدند، باعث شد که ایران با بخش‌های مهمی از سرزمینش، را از دست بدهیم و الا ن حسرت و تأسف بخوریم که اگر آن سرزمین‌ها در اختیار ایران قرار داشتند، کشورمان دارای وسعت و طبعاً قدرتی بیش از اکنون آغاز می‌شود؟

پیامدهای منفی توجه کانون‌های قدرت به ایران، در اولین مرحله از پیچ تاریخی چه بود؟

من خیلی گذرا، این نکته مهم را بسط می‌دهم. در این ۱۰۰ سال، بخش‌هایی از سرزمین ما از دست رفت، قرار دادهای استعماری به کشورمان تحمیل شد؛ هم تهاجم گسترده نظامی داشتیم، هم تهاجم اقتصادی و هم تهاجم فرهنگی. شاهد تلاش گسترده‌ای برای تغییر سبک زندگی ایرانیان هستیم، شاهد فعالیت تشکلهای استعماری نظیر فراماسونری و میسیونرهای مسیحی و مذهبی که هر دو (هم فراماسون‌ها و هم میسیونرهای مسیحی) طایله‌داران استعمارند، هستیم. این دو دسته، ابتدا به حوزه جنگ نرم وارد می‌شوند و سپس نظامیان کشور‌های متبوع‌شان، به عرصه جنگ سخت وارد و نهایتاً هم قرار دادهای‌شان را بر ما تحمیل می‌کردند. در این دوران، ما به‌واسطه اینکه رهبر شجاعی نداشتیم و هدفمان هم چندان هدف روشنی نیست و فقط در این حد است که می‌دانیم باید از کشور دفاع کنیم، ناگزیر منفعلانه در صحنه ظاهر می‌شویم. هر جا که علما فتوای جهاد صادر می‌کنند، قدری انگیزه دینی – ملی مقاومت افزایش می‌یابد، ولی جریان نفوذ اصلاً اجازه نمی‌دهد که ما توانیم از طوفان سهمگینی که این منطقه را در بر گرفته و کشور ما را هم در نوردیده، به سلاطت خارج شویم. در پایان این دوره، کشورمان ازسوی سه قدرت اشغال و آن فحطی بزرگ نیز به ما تحمیل و ایران به لحاظ آمار جمعیت دچار آسیب جدی می‌شود. در این دوران، مردم ایران دچار فقر و بلایای مختلفی می‌شوند. البته رخداد نهضت مشروطه را نیز داریم؛ هرچند این نهضت هم باز ازسوی همان جریان غربگردا ریل اصلی خارج و منحرف می‌شود.

پس ما در پیچ تاریخی نخست، کاملاً منفعل و فاقد قدرت کنشگری مؤثر هستیم، این‌گونه نیست؟

بله. متأسفانه در آستانه یک تحول تاریخی دیگر – که من آن را پیچ تاریخی دوم می‌نامم – ما کاملاً شکست‌خورده، فرسوده و اسیر یک دیکتاتوری وابسته به نام رژیم پهلوی می‌شویم. برای این دیکتاتوری وابسته، مأموریت‌هایی تعریف شده بود که از جمله آنها می‌توان به ستیز با مذهب تشیع در ایران و شعار حسینی (ع)، از بین بردن ظرفیت‌های مقاومت در کشور (از جمله ایلات و عشایر که همیشه بازوان مر جعیت شیعه برای دفاع از ایران بوده‌اند)، ترویج باستان‌گرایی و رجوع

به سازه‌های فرهنگی – تاریخی پیشاسلامی اشاره کرد. ملت‌های دیگر، مثلاً کشورهای که بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی یا قبل از آن از عثمانی جدا می‌شوند، تقریباً جایگاه خود را پیدا می‌کنند، ولی متأسفانه کشورهای اسلامی همگی تحت استعمار انگلیس و فرانسه یا زیاده‌خواهی‌های روس‌های سرخ بعد از انقلاب بلشویکی قرار می‌گیرند. پیچ دوم تاریخی ما هم اینگونه سبیری و یک حکومت وابسته، خشن، فاسد و غارتگر بر کشور ما حاکم می‌شود. جالب اینجاست که در میانه این پیچ تاریخی، یعنی شهریور ۱۳۲۰، کشور ما دوباره اشغال می‌شود. دیکتاتور می‌رود، ولی کشور اشغال و طرح تجزیه ایران از سوی انگلستان و شوروی وارد مرحله اجرا می‌شود. آذربایجان و کردستان، یک سال از ایران جدا می‌شوند. تازه قرار بود که جنوب هم از ایران جدا شود. در ادامه جریان نفوذ دست به کار می‌شود و ازسوی محمدعلی فروغی هم به اشغال ایران مشروطیت می‌بخشد هم سلسله پهلوی را دوباره تسدوم می‌دهد و محمدرضا پهلوی را جایگزین پدرش می‌کند. ما نزدیک به ۲۰میلیون کشته آن هم در جنگی که هیچ نقشی در آن نداشتیم، می‌دهیم! این پیچ تاریخی، در ادامه خود با دیکتاتوری محمدرضا پهلوی و اوج وابستگی ما به بیگانگان طی می‌شود. در این دوره آنچه ایران به دست می‌آورد، این است که منابع نفتی‌اش غارت می‌شود، در حوزه فناوری صفر است، یعنی به هیچ وجه به کشورمان اجازه کسب فناوری‌های جدید را نمی‌دهند. در حوزه صنعتی هم تبدیل به یک کشور مونتاژکار می‌شود که کالاهای از رده خارج برخی از این کمپانی‌های خارجی را سر هم می‌دهد. بدین ترتیب کشور ما تبدیل به یک کشور کاملاً وابسته می‌شود؛ آن هم که در مقطعی بیش از ۶۵هزار مستشار امریکایی بر آن حکمرانی دارند! سپس در مجلسین ایران، کابینتولاسیون تصویب می‌شود و استقلال قضایی کشور و امنیت مردم ایران، به تاراج رفته و به حراج گذاشته می‌شود. در همین دوره، فرقه ضاله بهائیت تمام تلاش خود را می‌کند تا کمک پهلوی رسمیت یابد. به این ترتیب در سال ۱۳۴۱ که حضرت امام نهضت خود را آغاز می‌کنند، استقلال ما عملاً از بین رفته است. اینکه ایشان در نطق اعتراض به تصویب کابینتولاسیون می‌گویند شرف ما را فروختند، حاکی از یک واقعیت قطعی تاریخی است. استقلال کشور را در مخاطره و دین ورود مردم را در آستانه تغییر قرار داده بودند. نفوذ رژیم اشغالگر قدس نیز در ایران افزایش پیدا کرده و به مفهوم واقعی کلمه، ایران به یک کشور درآمده تبدیل شده بود. در این دوره، ما در حوزه زیر ساخت هیچ چیز نداریم؛ می‌شود گفت که در بسیاری از زمینه‌ها، با سفر هسته‌سبب ما در شمار کشورهای عقب‌مانده محسوب می‌شویم، اما نهضت دست‌انامد و مخصوصاً پیروزی انقلاب اسلامی ما را وارد مرحله جدیدی می‌کند که اکنون ۴۷ سال از آن گذشته است.

آیا با این رویداد بزرگ، پیچ سوم تاریخی

بهرتر است بگویم که مقدمات پیچ سوم آغاز

می‌شود. طبیعی است که این پیچ‌های تاریخی،

همیشه توأم با جنگ و درگیری است؛ چون

قدرت‌ها به این سادگی صحنه را برای ورود رقیب

خود خالی نمی‌کنند. در این میان، ملت‌های

ضعیف له می‌شوند، کمالینکه ما دو بار له شدیم؛

یک بار در پیچ تاریخی اول، یک بار هم در پیچ

تاریخی دوم، اما اتفاقی که با پیروزی انقلاب

اسلامی رخ داد، این بود که ما استقلال پیدا

کردیم. در سایه ایجاد استقلال، در ایران نظام

دینی تأسیس شد که اگر این اتفاق نمی‌افتاد،

امام شهید با هدست آمده هم باقی نمی‌ماند و از

بین می‌رفت، کمالینکه ما چند بار برای کسب

استقلال خیز برداشتیم، ولی چون به سمت

نظام‌سازی حرکت نکرده بودیم، نتوانستیم این

موبهت را به یک کپیابوریم، اما پس از پیروزی

انقلاب اسلامی، کشور ما طی ۴۷ سال، با این

تفکر که «ما می‌توانیم»، بدون اتکا به بیگانگان و

نیز به رغم قطع کردن دست آنان، در این مسیر

قرار گرفت که خودش را بازسازی کند. در طول

این سال‌ها، هم حضرت امام که مرحله تأسیس

نظام اسلامی را بر عهده داشتند (و عمرشان بعد

از انقلاب خیلی کفاف نداد و مافقط ۱۰ سال از

نعمت وجود ایشان برخوردار بودیم) و هم رهبر

شهیدمان که ۳۶ سال از مرحله تثبیت نظام

اسلامی را به پیش بردند، با اشراف و درس‌آموزی

از آن دو پیچ تاریخی و اتفاقاتی که طی آن برای ما

افتاده بود، به آن سمت رفتند که ایران را در مقابل

حوادثی که در پیچ سوم تاریخی می‌تواند با آن

مواجه شود، بیمه کنند.

نقش امامین انقلاب و به ویژه رهبر شهید

را در نیل به این استقلال و صیانت از

کیان کشور در طول این سال‌ها تا چه

میزان مهم ارزیابی می‌کنید؟

همانطور که اشاره کردم، فقدان رهبری شجاع

و نظام مستقل، جزو معضلات ما در آن دو پیچ

تاریخی بود. انقلاب اسلامی و امامین آن این دو

مسئله را جبران کردند و حالا ما باید برای تأمین

مشکلات ما این بود که در آن دو پیچ تاریخی، ما

از جنبه قدرت نظامی و قدرت اقتصادی به‌شدت

ضعیف و آسیب‌دیده بودیم و باید این نقاط ضعف

را برطرف می‌کردیم. بر همین اساس بخش مهمی

از تلاش رهبر شهیدمان، به این مهم معطوف بود

که باید برای دفاع از ایران، قدرت نظامی بازسازی

شود، از تقا یابد و البته مشکلات اقتصادی نیز

مر رفع شود.